

فصل

موسیقی



❖ اهداف آموزشی

- ❖ تعریف و مفهوم موسیقی
- ❖ آشنایی با زیبایی‌شناسی موسیقی
- ❖ شناخت اجزای موسیقی
- ❖ آشنایی با صدای غیرموسیقایی
- ❖ طبقه‌بندی سازها
- ❖ بررسی مشخصه‌های صوت از نظر موسیقایی
- ❖ آشنایی با نشانه‌های اولیه‌ی خط موسیقی
- ❖ بررسی نت‌ها و ارزش زمانی آنها
- ❖ بررسی گام در موسیقی

□ موسیقی چیست؟

«موسیقی هنر بیان احساسات به وسیله‌ی صداهاست. موسیقی تراوش احساسات و اندیشه‌های آدمی و مبین حالات درونی وی می‌باشد.»^۱

موسیقی به هر نوا و صدایی گفته می‌شود که شنیدنی و خوش‌آهنگ باشد و انسان یا موجودات زنده را دچار تحول کند. موسیقی بیان احساسات انسان است به وسیله‌ی اصوات. موسیقی هنری است دارای نوا و سکوت.

ارائه‌ی تعریفی آکادمیک درباره‌ی موسیقی موضوعی است که برای قرن‌ها مورد بحث و کشمکش صاحب‌نظران بوده است. همچنین هیچ تعریفی از موسیقی وجود ندارد که مورد قبول همه‌ی اهل این هنر باشد. طبق یکی از پذیرفته شده‌ترین این تعاریف، «موسیقی به اصواتی گفته می‌شود که آگاهانه تولید شوند.»

شنیدن یک آهنگ آرام‌بخش و جذاب می‌تواند پایان دلپذیری برای خستگی روزانه باشد. واژه‌ی موسیقی ریشه‌ی یونانی دارد و گرفته شده از کلمه‌ی “Mousika” و مشتق از کلمه‌ی “Muse” می‌باشد و در عربی «قَی» تلفظ می‌شود. از زمان منصور خلیفه‌ی عباسی توجه به آثار یونانی آغاز شد و سپس در دوران هارون پنجمین خلیفه‌ی عباسی (۲۱۸-۱۹۸ هـ.ق) با تأسیس «بیت‌الحکمه» به اوج خود رسید. مقارن همین دوران بوده است که واژه‌ی موسیقی به زبان راه یافته و به‌تدریج جایگزین «غنا»ی عربی شده است. موسیقی به دو بخش تقسیم می‌شود:

☆ موسیقی ضربی

☆ موسیقی بی‌ضرب



موسیقی ضربی به موسیقی گفته می‌شود که دارای وزن باشد، مانند آهنگ‌هایی که برای رقص ساخته شده باشد، مارش و غیره. موسیقی بی‌ضرب آن است که دارای وزن معین و معلومی نباشد که بهترین نمونه‌ی آن آوازهای موسیقی ایرانی می‌باشد.

□ موسیقی از دیدگاه بزرگان

بر اساس مدارک موجود واژه‌ی موسیقی و هم‌خانواده‌های آن در «مفاتیح‌العلوم» خوارزمی و رساله‌ی اخوان‌الصفا دیده می‌شود که هر دو متعلق به سده چهارم هجری (دهم میلادی) است. خوارزمی در تعریف موسیقی می‌گوید: «موسیقی به معنی پیوند آهنگ‌هاست...». تعریف ساده‌ی موسیقی یا صدای موسیقایی، صداها‌ی خوشایندی می‌شود که انسان از شنیدن آنها احساس لذت می‌کند. با بالا رفتن سطح فرهنگ و هنر معلوم شد که صداها‌ی خوشایند، صداها‌یی هستند که از نظمی خاص پیروی می‌کنند و بین آنها نسبت‌های معینی وجود دارد. برای همین، عدد در موسیقی دارای اهمیت خاص و بسیار است. تا جایی که فیثاغورث معتقد است که «عدد» اصل وجود آفرینش است. فیثاغورثیان هر یک از اجسام را یک «عدد» می‌دانستند و معتقد بودند که چون کُرّات آسمانی و افلاک از یکدیگر فاصله‌های معینی دارند، از نسبت میان آنها و حرکت اجرام سماوی نغمه‌هایی ساخته می‌شود و آوازا در اصل ناشی از حرکت افلاک هستند.

ابوعلی سینا می‌گوید: موسیقی علمی است ریاضی که در آن از چگونگی نغمه‌ها، از نظر ملایمت و چگونگی زمان‌های بین نغمه‌ها بحث می‌شود تا معلوم شود که لحن را چگونه باید تألیف کرد. ابونصر فارابی از موسیقیدانان برجسته‌ی اسلام در کتاب «احصاء‌العلوم»، موسیقی را علم شناسایی الحان می‌داند که شامل دو علم است: یکی علم موسیقی عملی، دیگری علم موسیقی نظری. امروزه نیز این تقسیم‌بندی در موسیقی وجود دارد. افلاطون در تعریف موسیقی می‌گوید: «موسیقی یک ناموس اخلاقی است که روح به جهانیان و بال به تفکر و جهش به تصور و ربایش به غم و شادی و حیات به همه می‌بخشد.»

بتهوون در تعریف زیبای خود می‌گوید: «موسیقی مظهری است عالی‌تر از هر علم و فلسفه‌ای.» موسیقی سنتی ایرانی شامل قطعاتی است که در مجموع به عنوان ردیف موسیقی ایرانی گفته می‌شود. امتیاز موسیقی ایرانی در امکانات وسیع مقامی و ملودی‌های غنی آن است. این موسیقی هنری است بسیار ظریف و عمیق. اما به راستی موسیقی چیست؟ چگونه تعریف می‌شود؟ آیا واقعاً موسیقی ملودی تکنواخت و نوای سازهای مختلف است که طنینی به صدای خواننده بدهد؟

به راستی موسیقی فراتر از تعریف در الفاظ است و شگفتی آن نیز در همین است. موسیقی جبران ناکامی‌های زبان است و شیوه‌ای برای بیان احساسات ناملموس. احساساتی که نمی‌دانیم چه هستند. آنجا که زبان از گفتن باز می‌ماند، موسیقی پناهگاهی می‌شود برای روح و زبانی می‌شود برای بیان احساسات و ناگفته‌ها ...

موسیقی هرچه هست، سرچشمه‌ای از درون انسان دارد و مخلوقی است که از روح آدمی جان گرفته و به روح آدمی جان می‌دهد. موسیقی طنین از دل برآمده‌ای است که لاجرم بر دل می‌نشیند، ولی از چه دلی برآمده و بر چه دلی می‌نشیند؟

روح پویا و احساسات متغیر که ارتباطی مستقیم با شرایط سنی، جامعه، حوادث گوناگون و ... دارد چه می‌گوید و چه می‌خواهد؟ شاید نداند چه می‌خواهد ولی آنچه را که می‌خواهد می‌شناسد. در هر لحظه‌ای که به موسیقی گوش می‌دهیم از آن لذت می‌بریم و این کافی است ...

البته موسیقی فقط غذای روح و زبان احساسات نیست، بلکه درمانی برای جسم نیز هست. تحقیقات نشان داده است موسیقی که ترکیبی از صداهای گوناگون است بر روی عملکرد و متابولیسم بدن تأثیر می‌گذارد و اثری مستقیم بر روی بخش‌های اصلی بدن از جمله غدد گوناگون، قلب، دستگاه تنفسی، مغز و ... دارد و موسیقی به عنوان ترکیبی «منظم» و «زیبا» تأثیری مثبت بر روی جسم نیز می‌گذارد. ولی شناخت تأثیرات مستقیم آن بر روی بدن نیاز به ورود به دنیای «علم موسیقی درمانی» دارد. البته ارتباط روح و جسم انسان باز هم به ما می‌گوید که در هر لحظه، لذت بردن روح از یک موسیقی مترادف است با تأثیر مثبت آن بر روی جسم انسان.

□ زیبایی‌شناسی موسیقی

زیبایی‌شناسی در موسیقی دارای دو جنبه‌ی تحلیلی و ترکیبی است. زیبایی‌شناسی تحلیلی مربوط به زیبایی اصوات و نوای سازهاست و موج برخاسته از پیانو و ناله و فغان ویولن و کمانچه و ... همه واژه‌های زیبایی هستند برای گفتن سخنی زیبا، ولی بعد ترکیبی موسیقی بر می‌گردد به «نظم» و «آهنگی» که هنرمند با کنار هم چیدن نت‌ها و آواها می‌آفریند.

در جنبه‌ی ترکیبی است که هنرمند معنا پیدا می‌کند و موسیقی سخن می‌گوید و جمله‌ای زیبا می‌شود از واژه‌های زیبا ... حتی اگر واژه‌های اصوات نیز زیبا نباشند، جمله زیباست و اگر صدای ساز زیبا نیست، هنرمند آهنگی زیبا از آن می‌آفریند. به راستی که هنر همین است و نه نواختن ساز بدون احساس زیبا.



در ادامه‌ی این فصل به طور اجمالی با موسیقی و اجزای آن آشنا می‌شویم.

□ موسیقی و اجزای آن

همان طور که یک معمار یا بنا برای ساختن خانه از آجر، سنگ، آهن، چوب و غیره استفاده می‌کند، همچنان که یک شاعر در سرودن شعر خویش واژه‌ها را به کار می‌برد، همان گونه که یک مجسمه‌ساز از گچ، برنز، گل، چوب و جز اینها استفاده می‌کند، آهنگساز نیز در ساختن موسیقی، صداها و عوامل صوتی را به کار می‌بندد. «صدا» (صوت) پدیده‌ای که انسان آن را به یاری دستگاه شنوایی خویش درک می‌کند، در نتیجه‌ی ارتعاش یک جسم تولید می‌شود و در محیط مادی مانند هوا یا آب به صورت موج انتشار می‌یابد و به گوش ما می‌رسد و ما در دستگاه شنوایی‌مان آن را با فعل و انفعالی فیزیولوژیک درک می‌کنیم. حرکت موجی صدا دارای مشخصه‌های زیر است:

۱- **بسامد:** تعدادی حرکت نوسانی را در مدت زمانی معین بسامد می‌نامند. (هر حرکت کامل نوسانی تناوب نامیده می‌شود). اگر زمان اندازه‌گیری نوسان‌ها یک ثانیه باشد، تعدادشان با واحد هرتز (و با نشانه‌ی اختصاری Hz) مشخص می‌شود.

$$\text{Hz} = \frac{\text{تعداد نوسان}}{\text{ثانیه}}$$

هر قدر بسامد صدا بیشتر (یعنی حرکت ارتعاشی تندتر) باشد صدای حاصل «زیرتر» شنیده می‌شود و هر قدر بسامد آن کمتر باشد (یا حرکت ارتعاشی کندتر) گوش صدا را «بم‌تر» خواهد شنید. اما گوش انسان قادر نیست صداهای خیلی بم (از ۲۰ هرتز کمتر) و صداهای خیلی زیر (از ۲۰۰۰۰ هرتز بیشتر) را بشنود.

۲- **طول موج:** جسم مرتعش هر تناوب کامل را در مدت زمانی مشخص انجام می‌دهد. از آنجا که اندازه‌گیری این زمان کوتاه (حداکثر $\frac{1}{40}$ ثانیه) عملاً بسیار دشوار است معمولاً واحد زمان ارتعاش را روی یک نوار که با سرعت یکنواخت و دقیقاً حساب شده از کنار جسم می‌گذرد (به طوری که جسم اثر حرکت خود را روی نوار می‌گذارد) به واحد طول محاسبه می‌کنند. طول موج را با واحد متر (m) اندازه می‌گیرند. این طول در واقع تجسم دیگری از بسامد است، یعنی هر چه کوتاهتر باشد صدای حاصل «زیر» تر و هر چه بلندتر باشد صدای حاصل «بم» تر خواهد بود.



۳- **دامنه:** حداکثر مسافتی که جسم مرتعش از نقطه‌ی تعادل خود (در وسط) به دو طرف (اوج یا حضیض) طی می‌کند، تأثیر دامنه‌ی شدت و ضعف صدای حاصل است. هرچه دامنه‌ی صدا بلندتر باشد، صوت شدیدتر (قایم‌تر) و هر چه کوتاه‌تر باشد، صدا ضعیف‌تر (آهسته‌تر، کم‌صداتر) خواهد بود. از خصیصه‌های سه‌گانه‌ی بالا که بگذریم، خصوصیت دیگری نیز در صدا هست که به آن «شیوش» (طنین یا رنگ صوتی) می‌گویند. تقریباً همه‌ی صداهای حاصل از سازهای موسیقی دارای شیوش هستند. موج صدای بی‌شیوش یک منحنی سینوسی است. از آنجا که موج آن منظم، دارای بسامد و طول موج و دامنه‌ی معین است، در صدای حاصل خصوصیت‌های زیر و بمی (نواک) و شدت به آسانی قابل تشخیص است.

شیوش در صدای انسان - حتی زمانی که حرف می‌زند - نیز قابل تشخیص است. به همین دلیل ما می‌توانیم صدای اقوام و آشنایان خود را حتی در حالتی که آنها را نمی‌بینیم به آسانی از یکدیگر تمیز دهیم.

□ صدای غیر موسیقایی (سر و صدا)

صداهای لحظه‌ای حاصل از شکستن شیشه و انفجار و نظایر آن و صدای ممتد یا ادامه‌دار مانند ریزش باران، حرکت قطار و هلهله‌ی آدمیان و غیره صداهای غیر موسیقایی هستند. در این صداهای نیز عامل شدت و ضعف و نیز شیوش آن قابل تشخیص است، اما زیر و بمی آنها (نواک) قابل تشخیص نیست.

□ طبقه‌بندی سازها

مدت‌ها قبل سازها و نوازندگان از شأن و جایگاه امروزمین برخوردار نبودند. فلوت و طبل در اصل هیچگاه به نیت لذت بخشیدن به کار نمی‌رفتند. هنگامی که این سازها برای اولین بار ساخته شدند، برای شکار، آماده‌سازی غذا و ارتباطات، دفع حمله‌ی دشمنان یا ارواح شیطانی، خشنود ساختن خدایان و از بین بردن هراس، مورد استفاده قرار می‌گرفتند. به این ترتیب آنها به بقای جسم و جان نژاد بشری یاری می‌رساندند.

موسیقی به عنوان دستاوردی برای بقای زندگی از دل این آلات بیرون آمد. هرچه مردم آسان‌تر با محیط پیرامونشان سازش یابند احتمال بقای آنها بیشتر است. انسان‌ها سازش‌گرانی هوشمند هستند و این را مدیون رشد خارق‌العاده‌ی قشر مغزی‌شان هستند. آنها در موقعیت‌هایی که برای انجام امورشان از نظر جسمانی عاجز بودند به ساخت وسایلی نظیر تیروکمان (برای شکار) و طبل (برای



ایجاد ارتباط) دست زدند. این سازها به نوبه‌ی خود سودمند بودند اما مقرر بود به چیزی بیش از آن تبدیل شوند.

در نتیجه‌ی رشد سریع ذهن بشری، مردم به جستجوی بیشتر ابزارهایی که اغلب زندگی‌شان به آن بستگی داشت ترغیب می‌شدند. برای مثال تیروکمان، سلاحی مهلک که بعدها به «چنگ» منتج شد. موسیقی محصول تصادفی یک مکانیسم نیرومند برای بقاست. به دنبال ابتکارات هدفمند، انسان‌ها همواره در ترس زندگی می‌کردند و خود را در هاله‌ی نظام‌مند جادو و مناسک محصور می‌نمودند.^۱ در این راستا صدای انسان به خوبی به کار گرفته شد. صداها زمانی کشف شدند که باد از میان سوراخ‌های تنه‌ی درختان یا نی‌ها می‌وزید یا با استفاده از تیر و کمان و غیره تولید می‌شد. بدین سان ابزارهای اصلی حاوی کارکردهایی برای ارسال پیام و مقاصد آیینی شد. بعد از گذشت دوره‌ای بالغ بر هزاران سال این ابزارها به تدریج به سازهای موسیقی تحول یافت. موسیقی در اروپا و طی قرون وسطا بر بال‌های مناسک و مذهب به صورت یک هنر زیباشناختی متولد شد.

موسیقی به مدت طولانی تنها توسط صدای انسان بدون همراهی ساز دنبال می‌شد. علی‌رغم وجود سازها، جزئیات آنها شرح داده نشده بود. در نوشته‌هایی که از عهد عتیق به جای مانده به طور مبسوطی درباره‌ی موسیقی نظریه‌پردازی شده است اما تنها سازی که مورد بحث قرار گرفته «مونوکورد» (واژه‌ای یونانی برای تک‌سیم) که به عنوان وسیله‌ای کمک آموزشی برای تعلیم فواصل به کار می‌رفته است. در دوره‌ی پیش از قرن پانزدهم میلادی سازها بایستی بر اساس کاربرد یا کارکردشان طبقه‌بندی می‌شدند نه بر اساس صدا، ساختار یا مواد به کار گرفته شده در آنها که از آن آگاهی کمی داریم.

سازها به طور عمده کارکردهای عملی و تشریفاتی‌شان را تا اواخر قرون وسطا حفظ کردند. این سازها به منظور ارسال پیام‌های ویژه‌ای که مقامات نیروهای متحد در مجمع قرون وسطایی برای تشریفات بی‌شمار توصیه می‌کردند به کار گرفته می‌شد. تشریفات بارگاه و جنگ با صدای شیپور و طبل همراه بود. در هر دو مورد از آنها برای ایجاد صداهایی تا سر حد امکان مهیب استفاده می‌شد. در دسته‌های مذهبی، طبل و شیپور در کنار مارش نظامی و صدای انسانی به کار می‌رفت. در کلیسا و در بارگاه پادشاهان و نجبا، اساساً هرگاه که به هنر موسیقی پرداخته می‌شد، صدای انسان ساز اصلی بود و سازها در درجه‌ی دوم اهمیت قرار داشتند.



در طی قرن نوزدهم میلادی، هنگامی که علاقه‌مندی به تاریخ سازها به صورت عملی توسعه یافت، مردم نخست شروع به جمع‌آوری سازهای تاریخی در مقیاسی وسیع و قرار دادن آنها در مجموعه‌ی موزه‌ها کردند. در اواخر قرن نوزدهم میلادی اولین فهرست‌های ساز که انتشار یافت توسط موسیقیدانان ارائه شد که سعی داشتند تمامی سازهای به خوبی یا کمتر شناخته شده را با دقت هر چه تمامتر شرح دهند. در این فهرست‌ها تاریخچه‌ی سازها به طور نظام‌مندی طبقه‌بندی شده بود. پیش از این در طی دوره رنسانس، چنین طبقه‌بندی نظام‌مندی اگر چه نه از نظر تاریخی، انجام شده بود، تلاش برای طبقه‌بندی کردن همچنین در آثار نظریه‌پردازان چین باستان نیز مشهود است که جنس سازها را مبنایی برای طبقه‌بندی قرار داده بودند.

در سال ۱۳۲۵ میلادی «ژان دو موریس» نه تنها به شرح تعدادی از سازها پرداخت بلکه برای اولین بار در تاریخ موسیقی اروپا دست به خلق نظامی برای طبقه‌بندی زد. این استاد دانشگاه سوربن پاریس، سازهای دوران خود را در سه گروه طبقه‌بندی کرد که تا امروز نیز این طبقه‌بندی یکی از بهترین و معتبرترین انواع آن است:

☆ سازهای زهی

☆ سازهای بادی

☆ سازهای کوبه‌ای

■ سازهای زهی^۱

این گونه از سازها به وسیله‌ی چکش زدن روی سیم‌ها (مانند پیانو و سنتور) یا بر اثر مالش آرشه روی سیم‌ها (مانند انواع ویولن‌ها) یا با زخمه زدن (مضرب زدن) به سیم‌ها (مانند تار، عود، قانون و غیره) به صدا در می‌آیند. هر اندازه سیم درازتر باشد صوت حاصله «بم‌تر» است.^۲

■ سازهای بادی^۳

این گروه از سازها خود به سه دسته‌ی بی‌زبانه (مانند ترومپت، سازهای مسی)، تک‌زبانه (مانند کلارینت) و دو زبانه (مانند اوبوا و فاگوت) تقسیم می‌شوند. هوای بیرون بر اثر برهم خوردن لب‌ها و لرزش آنها (در سازهای بی‌زبانه) یا با به صدا درآوردن یک یا دو زبانه، هوای داخلی لوله را به ارتعاش در می‌آورد و تولید صدا (صوت) می‌کند. ساز ارگ کلیسا که در آن برای هر صدا یک یا دو لوله‌ی صوتی تعبیه شده، هوا به وسیله‌ی تلمبه‌های مکانیکی یا الکتریکی به داخل یک یا چند لوله

1. Cordo Phones

۲- منصوری، ۱۳۷۴

3. Aero Phones



وارد می‌شود و یک یا چند صدا تولید می‌کند. در سازهای بادی، هر اندازه لوله درازتر و قطورتر باشد، صوت حاصله «بم‌تر» است.

■ سازهای کوبه‌ای^۱

سازهای هستند که تولید صوت در آنها به یاری ضربه‌های چکش‌وار یا تلنگر انگشت روی پوسته‌ای صورت می‌گیرد که خود روی کاسه‌ای ته بسته یا ته باز کشیده شده است. (مانند تمبک، تیمپانی و ...). گاه چکش روی قرصی مسی یا نوارهای چوبی یا فلزی (مانند سنج و ...) تولید صدا می‌کند. گونه‌ای دیگر از گروه سوم با کوبیدن در قطعه‌ای سازی کمابیش هم شکل به هم، صوتی زنگدار یا خشک ایجاد می‌کند. (مانند سنج دوتایی، قاشقک و ...)

□ مشخصه‌های صوت از نظر موسیقایی

صدا از نظر یک موسیقیدان و تا آنجا که در بحث‌های تئوریک موسیقی به بررسی آن پرداخته می‌شود دارای مشخصه‌های زیر است: نواک (زیر و بمی)، دیرند، شدت و شیوش.

■ نواک

روشن است که صداهای موسیقایی می‌توانند در سطح‌های مختلف زیر و بمی حاصل شوند، مثلاً می‌دانیم که صدای اصلی مردان از صدای زنان یا کودکان «کلفت‌تر» و بم‌تر است و صدای کودکان نسبت به صدای مردان «نازک‌تر» و زیرتر است. در ساز سنتور، سیم‌ها به ترتیب از پایین به بالا کوتاه‌تر می‌شوند و نسبت به یکدیگر از بم‌تر به زیرتر می‌روند. به طور کلی سیم‌های کوتاه‌تر و سبک‌تر زیرتر و سیم‌های بلندتر و سنگین‌تر، بم‌تر صدا می‌دهند. همچنین لوله‌ی صوتی سازی مانند فلوت یا نی، هر چه قدر درازتر باشد، صوت حاصل از آن بم‌تر خواهد بود. در خط موسیقی، نشانه‌ای که نواک به یاری آن نموده می‌شود «حامل» نام دارد.

■ دیرند

دیرند یعنی «زمانی» که هر صدای موسیقایی ادامه می‌یابد. روشن است که یک آهنگ موسیقی از صداهایی تشکیل شده که غالباً ارزش‌های متفاوت زمانی دارند، یعنی بعضی کوتاه‌تر و بعضی کشیده‌ترند. مثلاً اگر آرشه را مدت درازی روی سیم ویولن یا کمانچه بکشیم، صدای حاصل البته کشیده‌تر از صدایی است که با کشیدن آرشه به مدتی کمتر پدید می‌آید.



■ شدت

صداهاى موسيقى ممکن است نسبت به يکديگر ضعيفتر يا قوىتر باشند. مثلاً اگر با مضراب مخصوص سنتور يک بار با ملایمت و بار ديگر به قوت روى سيم ضربه بزنيم، صداى دومى شديدتر از صداى اول خواهد بود.

■ شيوش (طنين و رنگ)

همان طور که در ابتداى فصل بيان شد صداها از نظر طنين و رنگ (شخصيت صوتى) نيز مىتوانند با يکديگر متفاوت باشند. در واقع به خاطر رنگ صداى هر ساز است که ما صدایى را در سازى از صداى مشابه آن در ساز ديگر باز مىشناسيم. رنگ صوت در صداى انسان نيز متفاوت است و به همين علت مىتوان صداى دوستى را در حالى که حتى او را نمىبينيم از صداى ديگرى باز شناخت.

□ نشانه‌های اولیه‌ی خط موسيقى

□ خط موسيقى

هنر موسيقى داراى اين خصيصه است که به يارى خطى ويژه به نام «خط موسيقى» مىتوان آن را ثبت کرد. اين خط کم و بيش مانند هر خط ديگر از نشانه‌هاى قراردادى استفاده کرده و همانند آنها همواره رو به تکامل رفته است. خط موسيقى بر خلاف خط‌هاى گوناگون زبان‌هاى مختلف دنيا، خوشبختانه خطى بين‌المللى است. بنابراين هرگاه مثلاً موسيقى ايرانى يا ژاپنى با اين خط نوشته شود، موسيقيدانان ايران، ژاپن و همه‌ى دنيا مىتوانند آن را بخوانند.

■ نام‌نت‌ها

براى همه‌ى صداهاى موسيقايى، از بهمين تا زيرترين آنها، فقط هفت نام وجود دارد. اين نام‌هاى هفت‌گانه در برخى کشورهاى غربى با کلمات تک هجايى و در برخى به صورت الفبايى به شرح زير (از چپ به راست) تلفظ مى‌شوند:

Do	Re	Mi	Fa	Sol	La	Si
(دو)	(ر)	(مى)	(فا)	(سُل)	(لا)	(سى)

نام‌گذارى الفبايى

C	D	E	F	G	A	B
---	---	---	---	---	---	---

در نظام قديمى تر «هجايى» به جاى «دو» (Do)، هجاى «اوت» (ut) به کار مى‌رفته است. در برخى از روش‌هاى نت‌خوانى جديد، هجاى «سى» (si) را «تى» مى‌گویند.